



بسم الله الرحمن الرحيم

نکته

در تکمیل مباحث یک نکته عرض می‌کنیم و وارد ادامه بحث می‌شویم؛ دلیلی که می‌گوید تعلم عبادی و تعبیدی است و در حوزه علوم دینی شاهی در روایات دارد در کتاب علم و حکمت صفحه ۲۵۶ حدیث ۱۰۴۹ البته از منابع اهل سنت است ولی می‌تواند شاهی بر آن نکته باشد. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - علمی که برای خدا باشد و از علوم دینی باشد - لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ غَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ عرف همان بوی بهشت است در اینجا علم را به صراحت مقید به علمی کرده که «يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ» این شاهی بر مطلبی است که بحث کردیم و از آن عبور می‌کنیم.

خلاصه مباحث گذشته

بعد از اینکه حکم تعلیم را ذکر کردیم سؤالی پیش آمد که تعبیدی است یا توصلی، به این نتیجه رسیدیم که در تعلم دلیل داریم بر اینکه این یک امر تعبیدی است اما در تعلیم دلیلی نداریم سه چهار وجه ذکر کردیم و به همه جواب دادیم که دلیلی بر تعبیدی بودن نداریم.

تفاوت تعلم و تعلیم

در نتیجه بین تعلیم و تعلم فرق گذاشتیم و گفتیم در تعلم در محدوده علوم دینی تعبیدی است نه همه علوم، در سایر علوم چه در تعلم و چه در تعلیم اطلاق توصلیت به قوت خود باقی است.

نکته اول

با یک مذاقه در تعلم احتمال دیگری به نظر می‌رسد که نوعی اصلاح مباحث قبلی در تعبیدی بودن تعلم است برای اینکه این یک نوع بازگشت از مباحث قبلی است. من یک مقدمه می‌گویم تا روشن شود که چگونه ممکن است در اینجا اشکالی را مطرح کرد یا نظریه‌ای داد که بحث قبلی (تعبیدی بودن) تعدیل شود.



خصوصیت عبادت

عباداتی در شریعت داریم که با عنوان واجبات تعبدی یا مستحبات تعبدی است خصوصیت عبادت این است که متقوم به قصد وجه است که قصد وجه یعنی اینکه قصد قربت یا قصد امر که بحث‌های اصولی است و جای خود را دارد، باید در قالب چیزهایی که گفته شده به نحوی انتصاب به خدا و قصد تقرب پیدا کند و خصوصیت عبادت این است که اگر قصد قربت نباشد باطل است مصداق اطاعت الهی نیست مثلاً نمازی که در آن قصد قربت نباشد مصداق امر الهی نیست.

حکم دیگر این که قصد غیر الهی در عبادات غیر از اینکه مفسد هست امر حرامی است و گناه دارد یعنی دو حکم در اینجا هست یک حکم وضعی و یک حکم تکلیفی، مثلاً اگر کسی به نماز بایستد برای اینکه خوشش می‌آید و می‌خواهد ورزشی بکند و یا لذت مادی دیگری مانند آن از نماز ببرد نه لذت معنوی یا جلب نظری بکند هر کدام از این مصادیق باشد، هم نماز باطل است - چه واجب چه مستحب - و هم گناه است. عبادت قالب برای تقرب به خدا قرار داده شده و شرک در آن و دخالت‌دادن غیرخدا در این انگیزه و چنین روحی را در این کالبد دمیدن حرام و گناه است، ممکن است بگوییم گناه کبیره است اما به هر حال معصیت است.

نکته دوم

نکته دیگر این که قصد غیر قربی می‌تواند اقسامی داشته باشد:

اولاً: قصد جلب نظر یا ریا و سمعه امثال اینها باشد؛

ثانیاً: قصد ریا و اینها وجود ندارد؛ اما علاقه شخصی است و می‌خواهد ورزش بکند و مانند اینها.

چون همه قصد غیر قربت، ریا نیست بین این دو واسطه است اینطور نیست که اگر قصد قربت نبود ریا باشد؛ عدم

قصد قربت دو شق می‌شود:

یک شق آن ریا و سمعه است؛

شق دیگر این که اخلاص نیست ولی ریا هم نیست بلکه انگیزه او الهی نیست.

سؤال: عادت کرده؟

جواب: البته عادت تفصیل دارد ممکن است عادت‌هایی باشد که خدا در آن دخالتی نداشته باشد.



؟ سؤال: می شود بدون قصد باشد؟

جواب: بدون قصد نه بی توجه دارد می خواند؟

سؤال: نه همین طور می خواند و نیتی ندارد؟

جواب: این طور نمی شود و اگر فعل ارادی مورد آگاهی هست حتماً یک قصدی دارد. اگر ارادی نباشد از دایره تکلیف بیرون است.

یک نوع قصد غیر قربی این است که غیر ریایی است؛ مثلاً می خواهد ورزش کند یا در حج بیشتر تصویر می شود که مثلاً همراه جماعت راه افتاده و طواف را نیز انجام می دهد، این قالب عبادت گرفته و ریا هم نمی کند اما یک انگیزه غیر الهی او را به حرکت در آورده است شرک هست، ولی ریا نیست.

وقتی می گوئیم امری عبادت است هر یک از این دو نوع قصد که باشد همه غیر قربی است و موجب بطلان عمل می شود و کار هم حرام است؛ کاری که انجام می دهد شکل و صورت نماز به خود گرفته ولی یک انگیزه غیر قربی دارد.

گفتیم در تعلیم دلیلی نداریم که عبادی باشد اما در تعلم علوم دینی ادله ای وجود دارد که عبادی است ممکن است کسی بگوید در اینجا یک قسمی داریم که میانه تعبدی و توصلی است که من تصویر ثبوتی آن را می گویم و بعد با اینجا تطبیق می دهم، شق میانه این است که بگوئیم ما در تکالیف الهی عبادات داریم و توصلیات و یک قسم میانه است و قوام آن به قصد قربت نیست یعنی بدون قصد قربت هم همان مطلوبیت را دارد؛ قوام آن به قصد قربت نیست که اگر قصد قربت نباشد مصداقی برای آن امر نباشد، این قسم تکلیف توصلی است که ریا و سمعه در آن حرام است یعنی اگر غیر ریایی باشد مشکلی ندارد. در صورتی اشکال دارد که قصد غیر قربی از نوع ریا و سمعه بکند؛ اگر این نوع قصد به میان بیاید حرام می شود و ارزشی نخواهد داشت یعنی آن دو اثر به لحاظ مطلق قصد غیر قربی نیست، بلکه به لحاظ نوع خاصی از قصد غیر قربی است.

سؤال: آیا در اینجا دور پیش نمی آید...؟

جواب: نه یک بحث دور در اصول در باب امر هست که به نوعی آن را در اصول حل کردیم اما در اینجا کجای این دور است؟ می گویم یک عملی توصلی است که میانه این دو تا است که در حقیقت می گوئیم یک نوع خاصی از توصلی است. می گوئیم واجبات یا مستحباتی که متقوم به قصد قربت نیست دو قسم است یک نوع متقوم به قصد



قربت نیست و چه با قصد الهی یا با قصد غیر الهی به جا بیاورد و چه با قصد ریا به جا آورده شود تکلیف از او ساقط می‌شود؛ مانند دفن و کفن میت، دفن و کفن میت، مثلاً به خاطر ورزش انجام دهد که ریا نیست ولی قصد قربت هم نیست، هر کدام از اینها باشد مصداق تکلیف است. این یک قسم توصلی است که ما همیشه با این نوع توصلی سر و کار داریم یعنی وقتی می‌گوییم تعبدی یعنی عباداتی که این ویژگی‌ها را دارد و همه اینها در آن حرام است و وقتی می‌گوییم توصلی یعنی عملی که در آن هیچ یک از اینها شرط نیست؛ اما یک شق توصلی داریم که در اصول هم تصویر نشده اما به نوعی می‌شود در فقه برای آن مدل سازی کرد، توصلی که قصد قربت در آن شرط نیست اما اگر قصد ریا باشد حرام است و موجب می‌شود که عمل ارزشی نداشته باشد نه هر قصد غیر الهی، بلکه قصد ریا یک چیزی اخص از قصد غیر قربی است، یک شق غیر قربی این است که می‌خواهد ورزش بکند و شق دیگر این که می‌خواهد خود را پیش دیگران جا بیندازد، کسی که می‌خواهد ورزش بکند قربی نیست اما مضر نیست، ولی اگر بخواهد خود را پیش دیگران جا بیاندازد و ریا و سمعه و یا مباحات و فخر بفروشد، حرام است. نتیجه بحث این می‌شود که باید واجبات و تکالیف را به تعبدی تقسیم بکنیم که در آن قصد قربت باشد و اگر نباشد -فرق نمی‌کند چه ریا و چه غیر ریا - حرام و باطل است اما واجبات توصلی دو قسم است؛ واجباتی که قصد غیر الهی و ریا و سمعه مبطل آن نیست، توصلی که مطلق قصد غیر الهی مضر نیست اما ریا و مباحات پیش مردم در آن حرام است و آن را از مصداق اطاعت بیرون می‌آورد، این یک نوع خاص توصلی شد که شق میانه بین توصلی محض و تعبدی است.

سؤال:

جواب: عملی که دارای قصد قربی است دو نوع است؛ یک وقتی برای ریا و مانند آن است و گاهی ریایی نیست برای خود، این کار را انجام می‌دهد.

سؤال:...

جواب: در عبادات نباید هیچ کدام از اینها باشد و در توصیلات مشهور هر کدام باشد مانعی ندارد اما ما یک شقی از توصلی درست می‌کنیم که می‌گوییم اگر این باشد مانعی ندارد، اما اگر آن باشد مانع دارد.

سؤال: ما قربت را در جایی مطرح کردیم که عبادت باشد اینجا ما دو قسمش می‌کنیم و می‌گوییم ریایی و غیر

ریایی این را ربطش می‌دهیم به نوع دوم از توصلی...؟



جواب: فعلاً ما در مقام تصویر هستیم و اگر شما تصویر را قبول ندارید بگویید که قبول نداریم ما هنوز بحث مصداقی نکردیم.

سؤال: تصویر را قبول نداریم؟

جواب: نمی‌شود قبول نداشته باشید شما می‌گویید در قصد قربت هیچ کدام از این دو قسم نباشد و عبادت یعنی آنچه متقوم به قصد قربت است و اگر قصد قربت نباشد عبادت نیست اگر یکی از اینها نبود عبادت نیست. در توصلی قصد قربت شرط نیست و یک وقتی ریایی است، زمانی ریایی نیست که توصلی می‌شود. عبادت یعنی هیچ کدام از اینها مثل ورزش و ریا نباشد، اگر یکی از اینها باشد می‌گوییم توصلی است که این مجموعه در آن شرط نیست، اما ممکن است هر دو مضر باشد و ممکن است یکی مضر باشد. تعبدی یعنی قصد قربت در آن باشد و هیچ کدام از این دو قسم در آن راه ندارد و تعبدی می‌شود. توصلی یعنی تقوم به قصد قربت جامع ندارد. ممکن است بگوییم هیچ کدام شرط نیست یا یکی مضر نیست ولی یکی نباید باشد.

سؤال:...

جواب: می‌گوییم یک واجب سه حالت دارد:

- ۱- قصد غیر خدا نباید در آن باشد؛
- ۲- قصد غیر خدا در او هیچ مانعی ندارد؛
- ۳- قصد ورزش و مانند آن مانعی ندارد اما قصد ریا مانع دارد.

چیزی که از توصلی مشهور در ذهن ما است مانند دفن میت است که چه برای خدا انجام بگیرد و چه برای ورزش و چه برای دیگران، با هر نیتی که انجام بگیرد هیچ فرقی نمی‌کند و تعبدی یعنی نه قصد ریا در آن بکنیم و نه قصد ورزش و مانند آن، چیزی غیر از این دو تصویر می‌کنیم که یک حد میانه است منتهی می‌شود از توصلی یک تعریف جامعی کرد که این را هم در برگیرد. می‌گوییم یک قسمی داریم که در آن نباید قصد ریا بکنیم - تصویر ثبوتی می‌کنیم - چون خدا عنایت دارد به اینکه ریا مذموم است حتی در عبادات، ریا در عبادت عقاب مضاعف دارد تا اینکه صرفاً قصد خدا نکرده باشد، یک وقت قصد خدا نمی‌کند اما یک وقتی می‌خواهی خود را جلوی دیگران بزرگ کنی، دومی مذمت بیشتری دارد.



ممکن است در جایی ثبوتاً عملی را تصویر بکنیم که شرط عبادت بودن آن این باشد که قصد ریا در آن نشود، اما اگر مثلاً درس دین می‌خواند برای اینکه لذت می‌برد و دنبال مقام و ریا و مانند آن نیست، اما به خدا معتقد نیست مانند یک مسیحی که برحسب علاقه می‌خواهد اصول یا فقه ما را بخواند و می‌گوید علمی در این است که می‌شود جاهایی از این استفاده کرد، اعتقادی به خدا ندارد اما برای ریا و مباحثات به دیگران هم نیست، افراد عاقلی هستند که اهل آن کارها نیستند ولی برای خدا هم نیست، این یک شق میانه‌ای شد اینکه بگوییم یک شق خاصی از توصلی است و یا شق میانه‌ای است یک بحث لفظی است و خیلی مهم نیست. اگر این مطلب را بپذیریم اثرات زیادی خواهد داشت؛ عمل را بدون قصد ریا انجام داده ولو خدایی هم نیست ولی مصداق امر خدا است و تکلیف از او ساقط شده است، اما اگر ریایی بشود مصداق اطاعت نیست و عقاب هم دارد. این یک بحثی است که جایی از اصول به این شکل ندیدم و ممکن است در جاهای دیگر به درد بخورد.

نتیجه بحث

- در نتیجه یک تکلیف لزومی واجب می‌تواند متقوم به قصد قربی شود به حیثی که اگر قصد قربی نبود چه ریا و چه غیر ریا باشد، حرام و باطل است. این در عبادت است؛
- قسم دیگر تقوم به قصد قربی ندارد و حتی اگر در آن قصد ریا هم باشد، باز مصداق امر و تکلیف است. ادعا شده که این توصلی به همان معنایی است که در ذهن ما است؛
- یک قسم هم متقوم به قصد الهی نیست اما ریا در آن حرام و باطل است؛

سومی را نوعی از توصلی می‌گیریم یا می‌گوییم یک شق میانه توصلی و تعبدی است، این فرقی ندارد یک بحث مفهومی است ولی در عالم ثبوت ما می‌توانیم این سه قسم را فرض بکنیم و امری است که می‌شود برای آن مصالحی پیدا کرد؛ یک وقتی مثلاً این شکل نماز از جایگاه و ارزشی برخوردار است که خدا می‌خواهد فقط در خدمت قصد قربی باشد هر چیزی غیر قربی چه ریا و چه اقسام دیگر اگر در این نفوذ بکند مبعوض مولا می‌شود، این عبادت است. ممکن است چیزهایی باشد که مولا عنایت ندارد که حتماً قصد الهی در آن باشد، ولی این قدر عنایت دارد که ابزاری برای فخرفروشی و ریا و مانند آن نباشد، یک درجه از عبادت پایین‌تر است جاهایی هم این فعل فیزیکی



مطلوب مولا است و می‌خواهد این کار در اینجا محقق شود به هر شکل که می‌خواهد باشد، اینکه چه انگیزه‌ای در این دخالت دارد با آن کار ندارد، می‌خواهیم بگوییم در مقام ثبوت مصالح سه قسم است. این، بحث خیلی مهمی در اصول است، ولی در کفایه و جاهای دیگر کمتر به این شکل مطرح است. این یک تئوری است که ممکن است مطرح شود تا به حال می‌گفتیم که تعلم علوم دینی طبق روایاتی که می‌گفت باید برای خدا باشد و اگر برای خدا نباشد چنین و چنان است با شواهد و ادله‌ای که آوردیم، گفتیم تعبدی است و اگر تعبدی شد ویژگی دارد که همان قسم اول است.

ممکن است گفته شود قسم سوم است. که هر نوع قصد قربت مخل آن باشد ولی توصلی محض هم نیست بلکه شق میانه است که قصد الهی در اینکه این اطاعت بشود شرط نیست، اما ریا و سمعه و مطاع دنیا قرار دادن موجب می‌شود از مصداق اطاعت الهی ساقط بشود و لذا اگر کسی به عشق علمی سراغ علوم دینی آمده و به خدا اعتقاد ندارد یا قصد الهی ندارد اما آدم عاقلی است و برای ریا و سمعه و مانند آن نیامده، این مصداق امر الهی است و عقابی ندارد که بگوییم که چرا در اینجا قصد قربت نکرده‌ای، اما ریا و سمعه در این مخل است.

ادله روایی بحث

شاهد این قضیه همه روایاتی است که آمده است؛ این روایات دو قسم است:

برخی از روایات می‌گویند که اگر برای خدا انجام دهد ثواب دارد؛ که گفتیم صرف اینکه عملی را برای خدا انجام بدهیم عبادت محسوب نمی‌شود در تعلیم هم این را داریم و همان دفن و کفن میت را هم اگر برای خدا انجام دهید ثواب دارد و به این معنا نیست که عبادت بشود، عبادت زمانی است که اگر برای غیر خدا انجام دهید شرک و حرام است و مبطل است، بیاناتی که می‌گویند که اگر برای خدا انجام دهید ثواب دارد در توصلیات هم این‌طور است و از امتیازات اسلام این است که همه اعمال اگر خدایی شد، ثواب دارد. روایاتی که می‌گویند اگر خدایی نباشد عقاب دارد، برای مطلق قصد غیر خدایی عقاب ذکر نمی‌کند بلکه برای قصدهای خاص مثل «لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يَبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يَصْرِفَ وَجْهَهُ النَّاسِ إِلَيْهِ»^۲ برای اینکه خود را بزرگ بکند یا مقامی به دست بیاورد و بر دیگران فخر بفرشد، این قسم را که عمدتاً از مصادیق ریا است می‌گویند عقاب دارد نه مطلق قصد غیر خدایی حتی اگر به عشق

۲ - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲، ص: ۳۶.



علم باشد، بدون اینکه بخواهد خدا را عبادت کند. در حج و زکات و نماز هر غیر خدا ولو ریا هم نباشد حرام و مبطل است اما این ادله فقط حرمت ریا را می‌رساند البته در آنجا ریا عقاب مضاعف دارد اما غیر ریا هم حرام و مبطل عمل است اما در اینجا فقط یک قسم از قصد غیر خدایی حرام و مبطل عمل است اما قسم‌های دیگر اشکالی ندارد یعنی کسی علم الهی را یاد می‌گیرد برای اینکه دوست دارد ولو الهی هم نباشد به ذهن کسی نمی‌آید که این گناه داشته باشد.

این یک مدل جدیدی است که در اینجا می‌آوریم و این نوع توصلیات در فقه بابی می‌شود که تعلم علوم دینی هم از همین قسم است.

عمده روایات با این تصویر موافق و مساعد است برای اینکه آن‌هایی که می‌گویند اگر برای خدا انجام بگیرد ثواب دارد همه توصلیات اگر برای خدا انجام گیرد ثواب دارد، عمده آن‌ها می‌گویند اگر خدایی نباشد عقاب دارد آن روایات غالباً می‌گویند که اگر برای ریا و مباحات و برای کسب مقام و موقعیت باشد، عقاب دارد و این فقط یک قسم از قصد غیر الهی مانع می‌داند نه مطلق قصد غیر الهی و الا اگر به عشق علم انجام دهد مانعی ندارد.

سؤال:...

ثواب ندارد، مصداق امر هست، امر را عمل کرده یعنی عقاب ندارد اگر درجایی تعلیمی بر او واجب بود عقاب نمی‌کنند مقابل عقاب همه‌جا ثواب نیست دفن میت که می‌کند اگر دفن نمی‌کرد عقاب می‌شد، اما برای ریا دفن کرد عقاب نمی‌کنند و تکلیف را عمل کرد اما ثواب نیاز به قصد قربت دارد چه در توصلیات و چه در تعبدیات و تفاوت تعبدی و توصلی در عقاب و عدم عقاب است.

سؤال: اگر قصد غیر الهی که ریا نباشد بکند؟

مصداق اطاعت است یعنی اگر تکلیفی برای او بود و با ترک آن عقاب می‌شد، دیگر عقاب نمی‌شود و ثواب نیاز به قصد قربت دارد البته ممکن است ثواب‌های تفضلی وجود دارد بر آن اطاعت مترتب بشود این تابع بحث است و دارای یک بحث جدی است که نمی‌خواهم وارد آن بشوم که ثواب آیا دایر مدار قصد الهی است یا نه؟ برخی می‌گویند آری و برخی می‌گویند نه؛ این تابع آن است که ثواب دارد یا ندارد مسلماً به خاطر عدم تکلیف عقاب ندارد.

سؤال:...



مطلق ریا حرام نیست و دلیلی نداریم که ریا همه جا بد است اینکه انسان منظم باشد تا بگویند چه آدم منظمی است اشکالی ندارد و کسی که فضیلت دارد خود را در بند این‌ها قرار نمی‌دهد. ریا در عبادات حرام است و عقاب دارد.

اینجا یک شق میانه پیدا می‌کند می‌گوییم ریا حرام است اما این طور نیست که هر قصد غیر قریبی حرام باشد این یک بحث اصولی است که مطرح کردم.

مطلقاً نداریم که ریا در همه واجبات اشکال دارد، می‌گوییم دلیل‌ها این را می‌گویند و تعلم علوم دینی از قسم سوم است در نتیجه اگر فردی به خاطر عشق فراگیری علم قصد خدایی ندارد عقابی متوجه او نیست؛ اما مثلاً اگر در نماز بگوید که من دوست دارم که این حرکات را انجام بدهم و برای خدا نباشد، اشکال دارد و شرک در عبادت است و این ثمره خیلی مهم است و روایاتی که نیاز به معالجه دارد مانند «تتعلموا العلم ولو لغير الله» و مانند اینها را می‌گوییم که مقصود ریا نیست بلکه نسبت آن روایات با روایات ریا عموم و خصوص مطلق است و مطلق و مقید می‌شود. آن روایات می‌گوید که تعلم علم ولو برای غیر خدا خوب است و مانعی ندارد تکلیف می‌کند، البته ثواب غیر از تکلیف است و اگر انسان بخواهد ثواب هم ببرد باید قصد الهی بکند. این روایات امر می‌کند به تعلم علوم الهی ولو برای غیر خدا که مطلق است و آن روایت می‌گوید برای ریا و سمعه و مانند اینها نباشد؛ اما اگر انگیزه‌های غیر ریایی و غیر خدایی بود مانعی ندارد. این یک جمع جدیدی با این مدل بین آن روایات است که می‌گوییم آن روایات مطلق است و با روایات ریا و سمعه و اینها تقیید می‌خورد، آن‌ها می‌گویند لازم نیست برای خدا باشد بلکه غیر خدایی هم باشد انجام دهید این روایات می‌گوید که غیر خدایی که ریایی و سمعه‌ای باشد، اشکال دارد؛ اما قسم‌های دیگر که برای خود علم یاد بگیرد خوب است.

سؤال:....؟

جواب: به خاطر اینکه گفتیم همه جا قدر متیقن همه اینها علم دینی است و در بحث‌های سابق گفتیم این روایات از علم غیردینی انصراف دارد.

اگر مستحبات باشد تعبدی و توصلی در مستحبات هم راه دارد و این بحث‌ها جریان دارد جز یک روایت که مال اهل سنت است و سندی ندارد و در صفحه ۲۵۷ علم و حکمت آقای ری شهری حدیث ۱۰۵۱ که از پیامبر اکرم



صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لَغَيْرِ اللَّهِ وَ أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۳ در این روایت ندارد «لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ» همه روایات دارد که «لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يَبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يَصْرِفَ وَجْهَهُ النَّاسَ إِلَيْهِ» و اقسام خاصی از قصد غیر قربت را ذکر کرده اما در اینجا دارد «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لَغَيْرِ اللَّهِ وَ أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ» و من فقط این یک روایت را پیدا کردم که مطلق قصد غیر خدا را منع می‌کند نه فقط ریا را.

بررسی سندی و دلالتی روایت

اولاً: این روایت به تنهایی است و سندی ندارد و از روایات عامه است؛

ثانیاً: بعید نیست که این هم انصراف به «أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ» دارد و «أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ» یعنی همان ریا نه اینکه خود علم را دوست دارد، افراد و انسان‌های دیگر منظور است.

بنابراین فقط این یک روایت است که سنداً ضعیف است و دلالتاً بعید نیست که انصراف به قسم ریایی داشته باشد.

اینکه مطلقاً می‌گوید که «فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» مطلق است اما اینها که می‌گوید «لِيُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ» یک قسم خاص است و مقید این است؟ آن روایت می‌گوید که تحصیل برای غیر خدا هر نوعی باشد عقاب دارد اما این روایات می‌گویند که تحصیل برای مطلق غیر خدا نه بلکه تحصیل ریایی، ریایی و عشق به علم مطلق است و دو قسم دارد این می‌گوید ریایی عقاب دارد و مقید آن می‌شود.

سؤال:...

جواب: حمل مطلق بر مقید آنجایی است که نافی و مثبت باشند و الا دو نافی و دو مثبت که مطلق و مقید نمی‌شود یک دلیل می‌گوید که «اکرم العلماء» و دلیل بعدی می‌گوید «اکرم العالم العادل» یک دلیل می‌گوید «لا تکرّم الفساق» و دلیل بعدی می‌گوید «لا تکرّم العالم الفاسق» اینها با هم تنافی ندارد که حمل کنیم آن سر جای خود و این هم سر جای خود، حمل مطلق و مقید در جایی است که این می‌گوید اکرم العلماء و یک دلیل دیگر می‌گوید «لا تکرّم العالم الفاسق».



عام و خاص است ولی مثبت و نافی نیستند هر دو نافی هستند یا هر دو مثبت، هر دو می‌گویند عقاب دارد اگر یک قسم می‌گفت عقاب ندارد به آن قید می‌زد ولی وقتی مانعی ندارد آن می‌گوید همه علماء را اکرام بکنید این می‌گوید عالم عادل را اکرام بکنید.

دو شرط داشت حمل مطلق بر مقید و اینجا جای حمل مطلق بر مقید نیست و جواب این است که اولاً سند ندارد و ثانیاً انصراف آن به ریا و اینها است؛ و صلی‌الله علی محمد و آل محمد.